

بررسی و تحلیل استنادات روایی جریانات انحرافی بر مذمت فقها

محمد شهبازیان^۱

عبدالرضا حسناتی نجف‌آبادی^۲

چکیده

فهم دین و شناخت آسیب‌های ناشی از تحریف در معارف دینی به تخصص نیاز دارد و در واقع پس از شناخت ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص، محکم و متشابه و مغالطه و شبهه امکان پذیر است. اما پرسش این جاست که آیا همه مردم به این علوم تسلط کامل دارند؟ آیا صرف آشنایی اولیه می‌تواند در فهم روح دین و قوانین حاکم بر آموزه‌ها راهگشا باشد؟ بنابراین حکم عقل و دین، برای جلوگیری از انحراف در دین و فهم صحیح از آن، باید از عالمان دینی که میراث دار ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند، بهره برد. در بیان اهل بیت علیهم‌السلام، مراجعه مردم به «روایات احادیث» و دستور «تقلید عوام از فقها»، اصلی انکار ناپذیر است. از طرف دیگر، مدعیان دروغین، در برابر جایگاه رفیع و عملکرد موفق و موثر این پاسبانان و حافظان، تمام تلاش خود را صورت داده تا جایگاه نهاد مرجعیت و فقاها را با دست آویزهایی باطل، خدشه‌دار کنند و چون فقیهان عالم و وارسته را سد راه خود می‌دانند، تلاش کرده‌اند اتهاماتی، مانند تقابل گروه فقها با امام مهدی علیه‌السلام، کشته شدن فقها در دوران ظهور، سنتی و کهنه‌گرا بودن را به این مرزداران دین نسبت دهند. در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی، به نقد روایت‌هایی پرداخته است که جریان‌های انحرافی جهت اثبات ادعای باطل خود بدان‌ها تمسک کرده و نتیجه این که برخی روایت‌های مورد استناد جعلی بوده و تعدادی دیگر علاوه بر ضعف، به تحریف در معنا و مصداق‌گیری ناصحیح دچارند.

واژگان کلیدی: بازنگرش، مذمت، روایات، فقها، آخرالزمان.

۱. پژوهشگر پژوهشکده علوم اسلامی پژوهشگاه بین‌المللی جامعه المصطفی صلوات‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سَلَّمَ «نویسنده مسئول».

tarid@chmail.ir

hasanati62@gmail.com

۲. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم

دوران غیبت، دوران پرمشقتی است که جامعه دینی، رنج نبود حجت الاهی و ولی معصوم را تجربه می‌کند. اگرچه اصل در امامت، ظاهر بودن حجت الاهی است؛ بنابر روایات متقن و متعدد، این سنت در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تغییر داشته و عدم آمادگی مردم و برخی از مصالح دیگر دوری از امام معصوم و عدم ارتباط مستقیم با ایشان را رقم زده است (سبحانی، ۱۴۲۸: ص ۳۴۹). باید توجه داشت که اگرچه امام در ظاهر دیده نمی‌شود؛ اما حضور داشته و فایده رسانی ایشان همانند خورشید پشت ابر است که در ظاهر دیده نمی‌شود؛ ولی منافع خود را به اطراف می‌رساند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۰۷). یکی از راه‌هایی که خدای متعال جهت کسب هدایت قراردادده، مراجعه به عالمان دینی و متخصصین در امر دین است. به عنوان نمونه در آیه ذیل به این مقام توجه داده شده است.

﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرًا فِيهَا لِيَالِي وَ اَيَّامًا اَمِنِينَ﴾؛ و میان آنان و میان آبادی‌هایی که در آن‌ها برکت نهادیم، شهرهای متصل به هم قرار دادیم، و در میان آن‌ها مسافت را، به اندازه، مقرر داشته بودیم. در این [راه]ها، شبان و روزان آسوده خاطر بگردید (سبأ: ۱۸).

در روایات، مراد از «قری ظاهره» عالمان و فقیهانی هستند که پیام رسان کلام اهل بیت علیهم‌السلام به شیعیان‌اند:

فَنَحْنُ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... وَ الْقُرَى الظَّاهِرَةُ الرُّسُلُ وَ النَّقْلَةُ عَنَّا إِلَى شِيعَتِنَا وَ فُقَهَاءُ شِيعَتِنَا إِلَى شِيعَتِنَا؛ پس ما ایام آبادی‌هایی که خداوند برکتشان بخشیده و این همان فرمایش خداوند متعال است... «آبادی‌های پیدا»، و مراد از آبادی‌های پیدا رسولان و ناقلانی هستند که از ما به شیعیان حدیث و دستور ما را می‌رسانند، و فقهای شیعه ما هستند که اوامر و حکم ما را به دیگر شیعیان می‌رسانند (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۳، ص ۳۲۷).

نیز در نامه‌ای از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه این افراد تمجید شده و واسطه بودن آنان تاکید می‌گردد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص: ۴۸۳).

جریان‌های مدعی سعی دارند با استفاده از مطالب سست و جهل برخی از افراد جامعه اسلامی، ادعای خود را اثبات کرده، عقایدشان را گسترش دهند. در این میان، جهل و عدم

تسلط بر مبانی دینی و ساده انگاری باعث می‌شود تا ترفندهای جریان‌های انحرافی، بر تعدادی از مردم تاثیر گذارد. لذا دین مبین اسلام تلاش کرده تا با دستور «تفقه» در دین و علم آموزی مسائل دینی، از این رخدادها پیشگیری کند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۱). امام مهدی علیه السلام نیز از جماعتی که دین آن‌ها بر گرفته از احساسات صرف و بدون تعمق است، شکوه داشته و جهل برخی منتظران را عامل اذیت خود دانسته‌اند. ایشان در توقیعی فرموده‌اند:

افرادی احمق و جاهل از شیعیان و گروهی که مذهبشان به اندازه بال مگسی ارزش ندارد، خاطر م را آزرده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۷۴).

راهکار رهایی از جهل، توجه به عقلانیت و برگرفتن معارف دینی از قرآن و اهل بیت علیهم السلام است. لذا امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

کسی که در این دین به وسیله مردم داخل شود، همان مردم او را از دین بیرون می‌برند؛ چنان که در دینش داخل کرده بودند و کسی که به وسیله کتاب و سنت دین را پذیرفته باشد، کوه‌ها از جایگاه خود حرکت کنند؛ ولی او در دین خود هم چنان ثابت و پابرجا می‌ماند (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۲).

با این تفصیل باید تفقه و ژرف اندیشی در دین و شناخت معارف را دستور کار خود قرار داد تا هر مدعی دروغینی توانایی انحراف را پیدا نکند. البته چون تمام افراد جامعه نمی‌توانند در مطالب دین تخصص حاصل کنند؛ لازم است همانند دیگر امور اجتماعی به افراد متخصص و آگاه در مبانی و معارف دینی مراجعه کنند. لذا در بیان اهل بیت علیهم السلام، فقها و عالمان دینی پناهگاه شیعیان در دوران غیبت بوده و هزاران بار مقامشان از مجاهدان در راه خدا بالاتر است؛ چرا که آن‌ها از دین مردم دفاع می‌کنند (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۱۷) به عنوان نمونه:

امام هادی علیه السلام فرمود: اگر در پس غیبت امام قائم علیه السلام علمایی نبودند که داعی به سوی او بوده و به او اشاره کنند، و با براهین الهی از او دفاع کنند و بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و اعوانش برهانند، و از بند نواصب [= دشمنان اهل بیت] رهایی بخشند؛ همه مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می‌شدند؛ لکن علما، کسانی هستند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته و مهار می‌کنند؛ همچون ناخدای کشتی که سگان آن را در دست دارد. این گروه، همان



شخصیت‌های برتر و افضل نزد خداوند با عزت و جلال می‌باشند (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۱۶ و ۱۸).

در برابر جایگاه رفیع و عملکرد موفق و موثر این پاسبانان و حافظان، مدعیان دروغین و استعمار می‌کوشند، نهاد مرجعیت و فقاہت را خدشه‌دار کرده، تقابل گروه فقہا با امام زمان علیه السلام کشته شدن فقہا در دوران ظهور، سنتی و کهنه‌گرا بودن این دسته را به این مرزداران دین نسبت داده و ادعای خود را بدون رقیب گسترش دهند.^۱ به عنوان نمونه، زمانی که علی محمد شیرازی، نتوانست علما را مجاب کند، اتهام زنی به علما را آغاز کرد و در مورد علمای قم و شهر قم چنین گفت:

من شخصا دوست نمی‌دارم که به این شهر وارد شوم. بهتر آن است که از کنار شهر عبور کنیم و وارد شهر نشویم؛ زیرا این‌جا شهر خبیثی است. نفوسی که در آن ساکنند، شریر و فاسقند. این [حضرت معصومه علیها السلام] بزرگواری که در این شهر مدفون است و برادر ارجمندش و اجداد گرامش، همگی از این مردم فاسق فاجر بیزارند (خاوری، ۱۳۲۸: ص ۲۰۶).

در حالی که روایت‌های متعدد داریم که دستور داده‌اند در دوران غیبت به فقہا مراجعه شود: هر کس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد و دین خود را حفظ کند و به مخالفت با هواهای خویش برخیزد و فرمان خدای را اطاعت کند؛ بر عموم مردم (غیر متخصص در امر دین) لازم است از او تقلید کنند (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۵۸).

همچنین توصیه کرده‌اند که در دوران غیبت، شهر قم و علمای آن پناهگاه شما بوده و برای دفع فتنه‌های آخرالزمان به آن‌ها مراجعه کنید و خدای متعال، با عالمان دینی و اهل علم در قم، بر دیگر مردمان احتجاج کرده و علما را حجت و رهبر مردم برای آموختن مبانی دینشان معرفی می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ص ۲۱۲)؛ معصومان نیز اهل قم را شیعیان حقیقی خود معرفی می‌کنند (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۶۰).

چنان که فرموده‌اند:

هنگام مشکلات و فتنه‌ها به قم پناه ببرید (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ص ۲۱۵).

در ادامه به مواردی از برداشت‌های ناصحیح و گزارش‌هایی که مورد سوء استفاده مدعیان

۱. جهت دیدن مطالبی در نقش فقہا هنگام غیبت و ظهور (ر.ک: سند، ۱۴۲۹: ج ۲، ص ۳۴۱).

دروغین در تحریف معنای فقها و جایگاه آنان در عصر غیبت و ظهور قرار گرفته است؛ اشاره می‌کنیم:

۱. تمسک به احادیث دروغین

یکی از شگردهای مدعیان دروغین، تمسک به روایات جعلی و غیر معتبر است؛ از جمله در مورد جایگاه فقیهان، به روایاتی تمسک شده است که یا در متون معتبر وجود نداشته و یا این‌که به نام یکی از معصومین علیهم‌السلام جعل شده است. به عنوان نمونه، در سایت رسمی احمد اسماعیل در نوشته‌ای با عنوان «لماذا لم يتبع المراجع الامام أحمد الحسن؟» به روایاتی تمسک شده که یا هیچ تصریح دلالتی به فقهای شیعه ندارد و صرف برداشت غلط نویسندگان آن، به فقهای قم و نجف و فقهای دوازده امامی نسبت داده شده است و یا این‌که گزارش‌هایی جعلی است که بدان تمسک کرده‌اند؛ مانند:

الف) استناد احمد اسماعیل به حدیثی جعلی در خطبه حج خود:

شما را به شورای کوچک دعوت کردند؛ احکام خدا را تغییر دادند؛ همان‌گونه که اهل سقیفه این عمل را در شورای بزرگ انجام دادند. پس دیروز این عمل را با علی ابن ابی طالب علیه‌السلام در مدینه انجام دادند و امروز آن را با امام مهدی علیه‌السلام در عراق، پایتخت دولت مهدویت انجام می‌دهند. از حذیفه یمانی و جابر بن عبدالله انصاری از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل است که فرمودند: وای بر امتم، وای بر امتم، از شورای بزرگ و شورای کوچک!

از ایشان سؤال شد: شورای بزرگ و کوچک کدام است؟ ایشان فرمودند: شورای بزرگ، بعد از وفاتم در شهر خودم و برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم منعقد می‌شود و شورای کوچک، در غیبت کبرا در زوراء (بغداد) برای تغییر سنت و تبدیل احکام منعقد خواهد شد.
(<https://almahdyoon.org/imam/esdarat/khetabat-sayed.html>)

وی با استناد به این روایت، عالمان دینی را همان تشکیل دهندگان شورای صغرا می‌داند که مورد مذمت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار گرفته‌اند. در این میان او بر مذمت آیت الله سیستانی تاکید دارد که ایشان مردم را برای شرکت در انتخابات عراق ترغیب می‌کردند (همان).

دو نکته در نقد سخن مذکور:

اولاً: این فرد برای گزارش جعلی خود به کتاب «۲۵۰ علامت ظهور»، تالیف محمد علی طباطبایی حسنی تمسک می‌جوید. این کتاب برگرفته از چند کتاب ضعیف مانند «بیان الائمه» و کتاب‌های شیخ ابوالحسن مرنندی می‌باشد. این کتاب، نه تنها از منابع دست اول و معتبر استفاده نکرده، بلکه مواردی در کتاب وجود دارد که بر عدم دقت علمی نویسنده آن دلالت می‌کند؛ مواردی مانند توجه به تطبیق گرای افراط گونه؛ هر چند احتمالی؛ مانند:

- تطبیق لفظ «جهجاه» به محمدرضا شاه پهلوی؛ با این توجیه که این عبارت، برگردان «شاهنشاه» است (طباطبایی حسنی، ۱۴۲۹: ص ۱۲۱).

- بیان احتمالی زمان ظهور (همان، ص ۲۰۵)؛ با استفاده از سخنانی با عنوان روایت که در منابع روایی وجود ندارد. نویسنده کتاب «۲۵۰ علامت ظهور»، اعتقاد دارد به بررسی و جدا کردن روایات معتبر از غیر معتبر در مباحث مهدوی نیازی وجود ندارد (همان، ص ۱۰) و با همین دیدگاه، به سخنانی عجیب، منسوب به نام اهل بیت علیهم‌السلام اشاره می‌کند و در پایان کتابش با توجه به خوابی که مادرش دیده است، خود را از یاران امام زمان می‌داند و معتقد است که ظهور در حیات او اتفاق خواهد افتاد (همان: ص ۲۰۲؛ سلیمیان، تابستان ۱۳۹۵: ص ۴۷ - ۷۲).

ثانیاً: این روایت، از منقولات غیر معتبر یکی از واعظان دوران قاجار به نام ابوالحسن مرنندی (۱۳۴۹ق) و روایت جعلی بوده و قابلیت استناد ندارد (شه‌بازیان، زمستان ۱۳۹۳: ص ۵۱-۷۶؛ همان، پاییز ۱۳۹۳: ص ۱۱۳-۱۵۰). ابوالحسن مرنندی که ضد مشروطه خواهان تهران بوده، علیه آنان به جعل حدیث و یا استفاده از احادیث جعلی اقدام کرده و در قسمتی از کتاب خود به مذمت چهار شورا، اعم از دارالندوة، سقیفه، شورای کوفه برای قتل امام حسین علیه‌السلام و شورای ملی ایران اشاره می‌کند. سپس در تایید حرف خود به روایت مذکور اشاره کرده و جهت القای آن به مخاطبانش، به دروغ آن را به کتابی با عنوان «مناقب العترة» از ابن فهد حلی نسبت داده است (مرندی، ۱۳۰۳: ص ۸۹ و همان، ۱۳۴۴: ص ۵۷).

این ادعاهای ابوالحسن مرنندی در حالی است که:

یکم. در هیچ منبعی کتاب «مناقب العترة» به ابن فهد حلی نسبت داده نشده و بر وجود این کتاب، مستندی در اختیار نداریم؛ به گونه‌ای که علامه آقابزرگ طهرانی نیز از اختصاصات کتاب «دلایل براهین الفرقان» این جمله را ذکر می‌کند:

مناقب العترة للشيخ أحمد بن فهد الحلبي، ينقل عنه المولى أبو الحسن المرندی المعاصر في دلائل براهين الفرقان؛ مناقب العترة به احمد بن فهد حلي نسبت داده شده و ابوالحسن مرندی که از نویسندگان معاصر است، از آن در کتاب دلائل براهين الفرقان نقل کرده است (طهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲۲، ص ۳۳۰).

دوم. این روایت هیچ گونه عینیت و وجودی در منابع شیعی ندارد و نمی توان ادعا کرد که رسول خدا ﷺ این سخن را فرموده باشند؛ به ویژه این که مرحوم مرندی فردی دقیق در بیان روایات نیست؛ برای مطالعه بیش تر در این موضوع: (شهبازیان، زمستان ۱۳۹۳: ص ۵۱-۷۶؛ همان، پاییز ۱۳۹۳: ص ۱۱۳-۱۵۰).

سوم. عبارت «الغیبة الكبرى» در روایت های اهل بیت علیهم السلام معهود نیست و اهل بیت علیهم السلام از این لفظ برای غیبت کبرا استفاده نکرده اند که این امر می تواند یکی از قرائن ساختگی بودن این سخن باشد.

ب) جعل سخن ابن عربی به نام امام صادق علیهما السلام

در میان فرقه های مختلف، مانند گروهک احمد اسماعیل، گزارشی را به امام صادق علیهما السلام علیه فقها منتسب می سازند که متن آن چنین است:

و لولا أن السيف بيده لأقتى الفقهاء بقتله! ... إذا خرج فليس له عدو مبین إلّا الفقهاء خاصة؛ و اگر شمشیر در دست مهدی ﷺ نبود، فقها فتوای قتل او را می - دادند ... وقتی مهدی خروج می کند، دشمنی آشکارتر از فقها ندارد.
(<https://almahdyoon.org/shobohat/56-rad.../413-maraje3.htm>)

بررسی و نقد

سخنی که جریان های انحرافی بدان تمسک کرده اند، کلام امام صادق علیهما السلام نبوده؛ بلکه عبارتی از محیی الدین عربی عارف شهیر اهل سنت می باشد. این انتساب دروغین به امام صادق علیهما السلام، از اشتباهات همان واعظ سهل اندیش دوران قاجار، شیخ ابوالحسن مرندی و کتاب های غیر معتبری مانند «یوم الخلاص (روزگار رهایی)» اثر کامل سلیمان (سلیمان، ۱۴۲۷: ص ۲۷۴) می باشد. ابوالحسن مرندی، این مطلب را از کتاب «فتوحات مکيه» و به نقل از امام صادق علیهما السلام ذکر می کند (مرندی، ۱۳۲۸: ص ۳۴۴)؛ در حالی که با مراجعه به اصل کتاب



متوجه می‌شویم این عبارت، بیان خود ابن عربی است، نه از کلمات امام صادق علیه السلام (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ص ۳۱۹).

ج) جعلی دیگر از سخن ابن عربی به نام امام صادق علیه السلام

در قسمتی از مقاله مذکور در سایت احمد اسماعیل بصری، گزارشی از کتاب یوم الخلاص ذکر می‌کند:

وایضاً علی نفس المعنی: اعداؤه الفقهاء المقلدون، یدخلون تحت حکمه خوفاً من سیفه و سطوته، و رغبه فیما لدیه؛ دشمنان مهدی علیه السلام فقهای مقلد و غیر اندیشمند هستند و اگر هم حکومت مهدی علیه السلام را می‌پذیرند، از روی نفاق و ترس از مرگ است (الکامل، ۱۴۲۷: ص ۲۷۹)

و نیز:

یخرج علی فترة من الدین، و من أبی قتل، و من نازعه خذل! یظهر من الدین ما هو الدین علیه فی نفسه، ما لو کان رسول الله یحکم به، أعداؤه الفقهاء المقلدون، یدخلون تحت حکمه خوفاً من سیفه و سطوته (همان: ص ۲۷۴).

در این جا نیز خطا از نویسندگان غیر عالمی مانند ابوالحسن مرندی و صاحب کتاب یوم‌الخلاص رخ داده است که به اشتباه این سخن را به امام صادق علیه السلام نسبت داده‌اند؛ در حالی که این سخن نیز از محیی الدین عربی است (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ص ۳۱۹).

د) تمسک به حدیث جعلی دیگر از ابوالحسن مرندی

فاذا خرج القائم من كربلاء و أراد النجف و الناس حوله، قتل بین كربلاء و النجف ستة عشر الف فقیه، فیقول من حوله من المنافقین: انه لیس من ولد فاطمة و الا لرحمهم، فأذا دخل النجف و بات فیہ لیلة واحدة، فخرج منه من باب النخيلة محاذی قبر هود و صالح استقبله سبعون الف رجل من اهل الكوفة یریدون قتله فیقتلهم جميعاً فلا ینجی منهم احد (مرندی، ۱۳۲۸: ج ۳، ص ۳۴).

بنا براین گزارش، در کتاب نور الانوار ابوالحسن مرندی، ادعا گردیده که حضرت مهدی علیه السلام از کربلا خارج شده و به سمت نجف می‌روند و بین کربلا و نجف شانزده هزار فقیه را می‌کشند! و پس از آن، هفتاد هزار نفر دیگر را که قصد کشتن حضرت را دارند، می‌کشند!

این گزارش نیز در هیچ کتاب حدیثی اصیل و معتبری یافت نشده و می‌توان آن را مانند دیگر گزارش‌های منقول از ابوالحسن مرندی بی‌اعتبار و بلکه جعلی دانست. دیگر منابع نیز از ایشان نقل کرده‌اند که از روی چهل به روایت تبدیل گردیده است (زین العابدین، ۱۴۲۵: ج ۳، ص ۱۶۸).

ه) جعلی دیگر علیه فقها از علی محمد شیرازی

علی محمد شیرازی، موسس فرقه بابیه و بستر ساز بهائیت، در مناظره‌ای با عالمان شیعی دست به جعل روایت زده و به دلیل ضعف علمی در پاسخ گویی به جعل روایتی در مذمت فقها اقدام می‌کند. این واقعه را ولیعهد آن زمان، ناصرالدین میرزا خطاب به محمد شاه قاجار چنین گزارش کرده است:

هو الله تعالی شانه. قربان خاک پای مبارکت شوم. در باب «باب» که فرمان قضا صادر شده بود که علما را احضار کرده با او گفت و گو نمایند؛ حسب الحکم همایون محمل فرستاده با زنجیر از ارومیه آورده، به کاظم خان سپردند... اول حاجی محمود پرسید که مسموع می‌شود که تو می‌گویی من نایب اول هستم و بابم و بعضی کلمات گفته‌ای که دلیل بر امام بودن، بلکه پیامبری توست؟! گفت: بلی، حبیب من! ... نایب امام هستم من و باب هستم و آنچه گفته‌ام و شنیده‌اید، راست است. اطاعت من بر شما لازم است، به دلیل «أَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا»؛ و لکن این کلمات را من نگفته‌ام. آن که گفته است، گفته است. پرسیدند: گوینده کیست؟ جواب داد: آن که به کوه طور تجلی کرد: «روا باشد انالالحق از درختی / چرا نبود روا از نیکبختی». منی در میان نیست این‌ها را خدا گفته است. بنده به مقوله شجره طور هستم آن وقت در او خلق می‌شود [شده] الان در من خلق می‌شود و به خدا قسم کسی که از صدر اسلام تاکنون انتظار او را می‌کشیدند، منم. منم آن که چهل هزار علما منکر خواهند گشت.

پرسیدند: این حدیث در کدام کتاب است که چهل هزار علما منکر خواهند گشت؟ گفت: اگر چهل هزار نباشد، چهار هزار که هست (گلیپایگانی، بی‌تا: ص ۲۰۲).

این مدعی دروغین، حدیثی جعلی اختیار کرده و در نهایت حاضر نیست جعلی بودن روایت را اعتراف، بلکه تلاش کرده با کاهش تعداد از چهل هزار فقیه، به چهار هزار فقیه، آن را باور

پذیر کند!

(و) مقابله امام مهدی علیه السلام با اهل فتوا

و سیدعی إلیه من سائر البلاد الذین ظنّوا أنّهم من علماء الدین و فقهاء الیقین و الحکماء و المنجّمین و المتفلسفین و الأطباء الضالّین ... و ینتقم من أهل الفتوی فی الدین لما لا یعلمون؛ و از شهرهای مختلف به سوی او دعوت می‌گردد کسانی که گمان دارند از عالمان دینی و فقیهان دارای یقین و ستاره شناسان و اهل فلسفه و پزشکان گمراه هستند... و [حضرت مهدی علیه السلام] از اهل فتوا انتقام می‌گیرد برای آنچه نمی‌دانند [و فتوا می‌دهند] (یزدی حائری، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۱۸۹).

این عبارت در متون حدیثی وجود ندارد و آنچه نگارنده بدان رسیده، نقل حائری بارجینی در کتاب الزام الناصب می‌باشد. ایشان گزارشی را با عنوان خطبة البیان و با متن مختلف، در کتاب خود ذکر کرده است که یکی از آن گزارش‌ها را با این سند بیان کرده‌اند: ریحان اول: خطبه‌ای که در بصره بیان فرموده‌اند و معروف به خطبة البیان است (همان: ص ۱۴۸).

در ادامه می‌گویند:

نسخه اول: در نسخه‌ای آمده است: حدیث کرد ... طوق بن ملک از پدرش، از پدر بزرگش، از عبدالله بن مسعود که سند را به حضرت علی علیه السلام رساند. در زمانی که حضرت علی علیه السلام پس از آن سه نفر به خلافت رسیدند، به سمت بصره رفته و در مسجد جامع چنین خطبه خواندند... و این متن آن خطبه‌ای است که حضرت فرمودند و خطبة البیان نام دارد (همان: ۱۴۹).

همان‌گونه که ذکر شد، این نسخه از خطبه البیان را تنها صاحب الزام الناصب نقل کرده است و در منبعی دیگر سندی برای این خطبه یافت نگردید. علاوه بر این که خطبه مذکور فاقد اعتبار سندی است و برخی از عبارات‌های این خطبه نیز معتبر نبوده و اشکالات محتوایی دارد. علامه سید جعفر مرتضی و برخی دیگر از محققان معاصر در نقد این خطبه نکاتی را درج کرده‌اند (عاملی، ۱۴۲۳: ص ۲۴۹؛ شهبازیان، ۱۳۸۹: ص ۲۸ و صادقی، فصلنامه علوم حدیث، پاییز ۱۳۸۳: ش ۳۳).

از جمله اشکالات سندی خطبه این است که وفات عبدالله بن مسعود در سال ۳۲ هجری



گزارش شده است (مزی، ۱۴۰۰: ج ۱۶، ص ۱۲۳)؛ پس چگونه می‌تواند این خطبه را پس از جنگ جمل از حضرت علی علیه السلام نقل کرده باشد؟ چرا که جنگ جمل در تاریخ ۳۶ هجری رخ داده است (مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۱). افزون این که در سند اذعان گردیده که عبدالله بن مسعود نیز از فرد دیگری که مجهول الهویه می‌باشد، خطبه نقل کرده است که این مطلب بر ضعف سند می‌افزاید. یکی از ناقدان این خطبه در مورد دیگر افراد ذکر شده در سند می‌نویسد:

دو نفر اول، یعنی محمد بن احمد انباری و محمد بن احمد جرجانی شناخته شده نیستند؛ ضمن این که منابع، از شخصی به نام محمد بن احمد جرجانی، به عنوان قاضی ری نام نبرده‌اند. طوق بن مالک نیز محدث نیست و روایتی از او نقل نشده و در سند هیچ روایتی واقع نشده است، بلکه یکی از فرماندهان هارون الرشید بود و در سال ۲۱۶ هجری، از دنیا رفت. همچنین، پدر و جدّ طوق شناخته شده نیستند و دیده نشده که در سند روایتی از آنان نام برده شود؛ ضمن این که محاسبه زمان مرگ طوق، یعنی سال ۲۱۶ هجری، نشان می‌دهد که امکان ملاقات و روایت جدّ او از ابن مسعود، وجود نداشته است و ابن مسعود، سال‌ها پیش از تولد جدّ طوق بن مالک از دنیا رفته است (صادقی، پاییز ۱۳۸۳: فصلنامه علوم حدیث، ش ۳۳).

احتمال دارد این متن توسط برخی از صوفیه اهل سنت و در اواخر قرن دهم و یازدهم هجری جعل شده باشد.^۱ در مورد اطبا و پزشکان ظالم و ستاره شناسان هم ظاهراً عقیده حاکم بر تعدادی از نویسندگان اهل سنت در این گزارش خود را نشان داده است؛ چنان که قاضی عبدالجبار معتزلی در مذمت علم طب و نجوم مطالبی نگاشته و ادعا دارد این علم مقابله با تقدیر الاهی است و تعدادی از نصارا برای از بین بردن دین، علم طب را در میان مسلمانان نفوذ داده‌اند (قاضی عبدالجبار، بی تا: ج ۲، ص ۶۲۳ و ۶۱۵).

نکته دیگر این که در محتوای آن مطالبی خلاف روایات شیعه و نظریه‌های مشهور وجود دارد؛^۲ چرا که در قسمت پایانی این خطبه حکومت حضرت مهدی علیه السلام را چهل سال دانسته و

۱. در قسمتی از متن گزارش چنین آمده است: «ألا إن فی المقادیر من القرن العاشر سیحبط علیج بالزوراء من بنی قنطور بأشرار» (یزدی حائری، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۱۸۱). «قف إذا أقبل القرن الحادی عشر فإنا لله و إنا إليه راجعون عمّ البلاء و قلّ الرجاء و منع الدعاء و نزل البلاء» (همان: ص: ۱۸۴).
 ۲. جهت اطلاع از نظریات در مورد جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام ر. ک: شهبازیان، تابستان ۱۳۹۶: انتظار موعود، ش ۴۲).

پس از آن حضرت مهدی علیه السلام رحلت کرده و حضرت عیسی او را غسل می‌دهد. پس از آن، حضرت عیسی و خضر و تمامی یاران مهدی علیه السلام رحلت کرده و دوباره در دنیا ظلم حاکم شده و مردم به کفر بر می‌گردند و خدای متعال شهرها را ویران می‌کند (یزدی حائری، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۱۷۲).

۲. تحلیل غلط از برخی روایات

فرقه‌های انحرافی و مدعیان دروغین، دو شگرد در تبیین آیات و روایات با عنوان «بهره‌گیری از عناوین عام و برداشت خاص» و «سرایت معنای حداقلی در تمام مصادیق» را در اختیار گرفته و در فریب اذهان عمومی و غیر متخصص تلاش دارند. در روش اول، مدعی، تلاش دارد مفهومی کلی را بدون دلیل، بر مصداقی که خود می‌خواهد، تطبیق دهد. در روش دوم، ممکن است مفهومی کلی برخی از مصادیق را در بر بگیرد؛ اما مدعی دروغین تلاش دارد آن را به همه مصادیق برگردانده و همه افراد یک مجموعه را وارد معنای عام بداند.

به عنوان نمونه، جریان‌های انحرافی، تلاش دارند مصداق عبارت «فقهها» را در برخی روایات، مراجع و فقهای فعلی و مستقر در قم و نجف ذکر کنند؛ در حالی که هیچ شاهدی در روایت بر این مطلب وجود ندارد و یا در روش دوم تلاش دارند اگر برخی از فقهای دوازده امامی، مانند شلمغانی، دچار انحراف می‌شوند؛ این عنوان را عمومیت داده و به تمام فقهای شیعه اثنا عشری گسترش دهند.

این روش غلط در گذشته نیز وجود داشته و یکی از عالمان شیعه در نامه‌ای خطاب به حضرت مهدی علیه السلام از برخورد برخی مخالفان فقها و وکلای شیعه ابراز ناراحتی کرده که واقعه را چنین گزارش کرده‌اند:

محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری از پدرش، او هم از محمد بن صالح روایت کرده که گفت: به محضر مبارک صاحب الزمان علیه السلام نوشتم که اهل خانه و خانواده‌ام به واسطه حدیثی که از ناحیه پدران شما روایت شده که ایشان فرموده‌اند: «خدامنا و قوامنا شرار خلق الله»؛ مرا آزار داده و سرزنش می‌کنند.

حضرت در جواب نوشتند: عجب! مگر این آیه را قرائت نکرده‌اید که خداوند متعال می‌فرماید: «و در میان ایشان و قریه‌هایی که در آن‌ها برکت دادیم، قریه‌های

ظاهری قرار دادیم»؛ پس به خدا قسم ما قریه‌هایی هستیم که خداوند در آن‌ها برکت قرار داده و شما قریه‌های ظاهر هستید (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۴۵).

شیخ طوسی در تبیین این روایات می‌فرماید:

این روایت عمومیت ندارد [یعنی چنین نیست که شامل همه خدمت‌کاران ایشان باشد]. بلکه این جمله را در خصوص کسانی فرموده‌اند که احکام دینی را تغییر و تبدیل کرده و نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام خیانتی از آن‌ها سر زده؛ چنان‌که در آینده ذکر خواهیم کرد (همان).

در ادامه به برخی روایات که در این باره مورد سوء استفاده قرار گرفته است، اشاره می‌کنیم:

يَكْم. عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ قُلْتُ وَكَيْفَ ذَاكَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالْخُشْبَ الْمَنْحُوتَةَ وَإِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَسْأَلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ؛ فَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ كَفَت: شَنِيدِمُ ابَا عَبْدِ اللَّهِ [= امام صادق عليه السلام] می‌فرمود: قائم ما که قیام می‌کند، از نادانی مردم بیش از آنچه رسول خدا صلى الله عليه وآله از نادانی جاهلیت برخوردار کرد، برخوردار می‌کند. گفتیم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: رسول خدا در حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوب‌های تراشیده را می‌پرستیدند و قائم ما هنگامی که قیام می‌کند به سوی مردم می‌آید؛ در حالی که همه مردم کتاب خدا را علیه او تأویل و با آن بر او احتجاج می‌کنند (نعمانی، ۱۳۷۹: ص ۲۹۷).

از این روایت استفاده می‌کنند کسانی که اهل دین و قرآن هستند، علیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه احتجاج و استدلال می‌کنند و بر اساس تحلیلی اشتباه، مصداق آن را استدلال‌های عالمان شیعی علیه فرقه‌های انحرافی معرفی می‌کنند.

غیر عالمانه بودن این سخن، بر اهل فن پوشیده نبوده و در این گزارش بحثی از فقهای شیعه مطرح نگردیده است. از طرف دیگر، امروزه ما با افرادی از فقها و عالمان غیر شیعی و غیر اثنا عشری روبه‌رو هستیم که به گمان خود با استناد به قرآن و روایات نقل



شده از طریق خودشان به حضرت محمد ﷺ اصول و مبانی تفکر شیعه اثنا عشری را قبول نداشته و آن‌ها را بدعت و گاهی کفر و شرک می‌دانند. به عنوان مصداق کامل آن، فقهای وهابی را می‌توان نام برد که قطعاً در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ از آیات قرآن علیه ایشان استفاده خواهند کرد؛ کما این‌که امروز در برابر شیعیان از آیات قرآن جهت اثبات شرک آن‌ها سوء استفاده می‌کنند، بلکه مراد از این دسته روایات فرقه‌های انحرافی شکل گرفته درون مذهب شیعه را می‌توان نام برد که با احتجاج به روایات اهل بیت علیهم السلام و تاویل آیات قرآن در گمراه کردن مردم تلاش دارند و قطعاً آنان در برابر حضرت مهدی ﷺ با این استدلال‌های خود خواهند ایستاد. به عنوان نمونه، وقتی گروه انحرافی بایبه و بهائیت به این نکته معتقد هستند که فرزندی در خانه امام حسن عسکری علیهما السلام متولد نشده است؛ قطعاً در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ که آن حضرت خود را به عنوان مهدی موعود و فرزند امام حسن عسکری علیهما السلام معرفی کنند؛ این جماعت رودر روی حضرت قرار خواهند گرفت، و یا گروهی مانند طرفداران احمد اسماعیل بصری که به بیست و چهار وصی بعد از حضرت محمد ﷺ قائل بوده و فرزند حضرت مهدی ﷺ را امام سیزدهم می‌دانند، قطعاً در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ که با استناد به روایات متقن تعداد اوصیای پس از حضرت محمد ﷺ را دوازده نفر می‌داند و امامتی برای فرزند خود قائل نیست؛ ظهور ایشان را نخواهند پذیرفت؛ و مصداق بارز همان به ظاهر دیندارانی هستند که با روایت‌هایی ضعیف و تحلیل‌های اشتباه از قرآن به نبرد با حضرت مهدی ﷺ خواهند پرداخت (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ص ۱۵ و طبسی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۲۴۳).

دوم. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ يُسْمَوْنَ بِهِ وَ هُمْ أَعْدَى النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَ هِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى فَقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شُرُفُ فَقَهَاءٍ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَعُودُ؛ رسول خدا ﷺ فرموده است: بر مردم زمانی آید که از قرآن جز نامی نماند و از اسلام و مسلمانی جز اسمی نیست مردم خود را مسلمان نامند و از مسلمانی دورترین مردم هستند؛ مسجدهای آنان آبادان است و از رهبری و هدایت بحق تهی است فقیهان این دوران بدترین فقهای زیر آسمانند فتنه از آن‌ها برآید و بدان‌ها بازگردد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۳۰۸).

این روایت نیز مورد سوء برداشت فرقه‌ها قرار گرفته و با استناد به آن، عالمان دینی و فقیهان مخالف خود را مورد هجوم قرار می‌دهند و در مقام عمل، تمام فقهای شیعه را گمراه تلقی می‌کنند (<http://www.black-banners.com/forum/viewtopic.php?t=11899> و دوانی، ۱۳۸۷: ص ۹۵۹).

چند نکته در تحلیل این دسته روایات:

الف) پر واضح است که هیچ فردی از شیعیان به عصمت عالمان دینی معتقد نمی‌باشد و در زمان‌های مختلف، از دوره حضور ائمه علیهم‌السلام تا دوره ظهور، افرادی از عالمان شیعی، مانند شلمغانی به انحراف رفته و در زمره فقهای سوء قرار گرفته‌اند. پس، غرض این نیست که تمام فقها را معصوم بدانیم؛ اما این سخن که تمام فقهای شیعه اثنا عشری و حتی این ادعا که اکثر آنان منحرف‌اند؛ سخنی گزاف و بدون دلیل است.

ب) مراد از فقها در این مجموعه روایات، الزاما فقهای شیعه نیست و تذکر دادیم که می‌تواند مراد فرقه‌های دیگر، اعم از وهابیت یا گروه‌های انحرافی از دل شیعیان باشد.

ج) این گونه روایات، به فقهای دنیا پرستی مشعر است که می‌توانند باعث گمراهی بیش‌تر مردم در آخرالزمان باشند و مذمت این تعداد از افراد یک گروه، بر مذمت تمام آن‌ها به بهانه مخالفت با افکار جریان‌های انحرافی دلالت ندارد. به عبارت دیگر، با تمسک به عنوانی عام نمی‌توان همانند مدعیان دروغین تمام فقها و مراجع شیعه اثنا عشری را رد و یا غالب آنان را مذمت کرد (سند، ۱۴۲۹: ج ۲، ص ۳۴۶).

سوم: وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرَانَ الْمَدَائِنِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: سَأَلْتُهُ، مَتَى يَأْتِيكُمْ قَائِمُكُمْ؟... فَقَالَ: وَ لَنْ تُدْرِكَ أَهْلَ زَمَانِهِ، يَأْتِيكُمْ قَائِمًا بِالْحَقِّ بَعْدَ إِيَّاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ... وَ يَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبُتْرِيَّةِ، شَاكِينَ فِي السَّلَاحِ، قُرَاءَةَ الْقُرْآنِ، فَقَهَاءَ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَحُوا جِبَاهَهُمْ، وَ شَمَّرُوا ثِيَابَهُمْ، وَ عَمَّهُمُ النَّفَاقُ، وَ كُلُّهُمْ يَقُولُونَ: يَا ابْنَ فَاطِمَةَ، ارْجِعْ لَنَا حَاجَةَ لَنَا فَيَكُ: حسن بن بشير، از ابی الجارود چنین روایت کرده است: از امام باقر عليه السلام سؤال کردم قائم شما چه زمانی قیام می‌فرماید؟ ... قائم ما بعد از نا امید شدن و شیعیان قیام می‌کند... و آن‌گاه به سمت کوفه حرکت می‌کند و شانزده هزار تن از بتریه،



گروهی شبیه خوارج را که مسلح و قاری قرآن و فقیه در دین هستند و از زیادی سجده پیشانی آن‌ها زخم شده و نفاق تمام وجودشان را پر کرده است؛ به حضرت می‌گویند: ای فرزند فاطمه! بر گرد که ما نیاز به تو نداریم (طبری، ۱۴۱۳ق: ص ۴۵۵ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۸۴).

احمد بصری مدعی یمانی و یاران احمد بصری، این روایت را علیه فقها استفاده کرده و پس از تحریف در معنای آن چنین می‌گویند:

بتریه کسانی هستند که معتقدند امام مهدی عجل الله فرجه ابتر (بی فرزند) است؛ همان‌طور که به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند ابتر، و سوره کوثر نازل شد: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»؛ این، بدان معنا است، کسانی که معتقدند امام مهدی عجل الله فرجه ابتر است؛ همان دشمنان قائم هستند (<http://www.almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=18828>).

این گروهک ادعا دارد که اولاً، مراد از قائم در این جا احمد اسماعیل بصری می‌باشد، نه امام مهدی عجل الله فرجه (<http://almahdyoon.org/shiaa/10013-9a2em2.html>).

ثانیاً، مراد از بتریه کسانی هستند که معتقدند امام مهدی عجل الله فرجه ابتر می‌باشد و فرزند ندارد. در پاسخ لازم است فارغ از اشکالات سندی^۱ و دلالی این روایت، به نکات زیر توجه کرد: الف) در صدر روایت به صراحت قرآنی وجود دارد که نشان می‌دهد مراد از قائم در این متن، حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه امام دوازدهم می‌باشد؛ به‌ویژه این که بیعت سیصد و سیزده نفر در مکه با این قائم ذکر شده است و احمد اسماعیل و تابعانش قبول دارند هر جا سخن از بیعت سیصد و سیزده تن با مهدی یا قائم باشد، قطعاً مراد حضرت مهدی عجل الله فرجه است.

ب) مراد از بتریه^۲ طایفه‌ای از زیدیه هستند که شیعه‌اند و حضرت علی عجل الله فرجه را افضل صحابه می‌دانستند؛ اما، به درستی امامت و خلافت ابوبکر و عمر هم قائل هستند و از مخالفان این دو براءت جسته و مذمتشان می‌کردند؛ که این مطلب خلاف مبانی شیعه اثناعشری است (کشی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۴۹۹). این گروه را تابعان (کثیر النواء) دانسته و برخی

۱. به عنوان نمونه، حسن بن بشیر را مجهول دانسته‌اند و این روایت، با این عبارت‌ها تنها در «دلائل الامامة» یافت شد.

۲. در ضبط آن عموماً «ب» را به صورت ضمه دار می‌خوانند «ب»؛ اما در برخی نقل‌ها ضبط آن به صورت «ب» و مفتوح نیز ذکر شده است (سمعانی، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۷۸).

معتقدند این عنوان را مغیره بن سعید به او داده است (حمیری، ۱۹۷۲: ص ۱۵۵) و دلیل دیگر را مقطوع الید و بریده بودن دست او دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۷، ص ۳۴۶) و برخی معتقدند زید بن علی بن الحسین این لقب را به آن‌ها داده است. ماجرا از این قرار است:

کثیر النواء با عده‌ای از طرفدارانش به نزد امام باقر علیه السلام آمد، در حالی که برادر ایشان، زید بن علی نیز نزد آن حضرت حضور داشت. آن‌ها اعلام کردند که ما علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام را متابعت می‌کنیم و از دشمنان ایشان بیزاریم. این کلام مورد تایید حضرت واقع شد. سپس اعلام کردند ما از ابوبکر و عمر متابعت می‌کنیم و از دشمنانشان بیزاریم. در این بین، زید بن علی به آن‌ها رو کرد و گفت: آیا [با توجه به این که حضرت زهرا علیها السلام نیز از خلفا ناراحت بوده و اعلام برائت کرده‌اند] از فاطمه علیها السلام بیزارید؟^۱ که در واقع شان ما و جایگاه امامت ما را از بین برده‌اید، خدا شما را نابود کند! از این جهت ایشان بتیره نام گرفتند (کشی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۵۰۵).

لذا اگر این روایت را از سنخ روایت‌های جعلی، با انگیزه‌های فرقه‌ای در باب مهدویت ندانیم؛ مراد گروهی از زیدیه هستند که حضرت مهدی علیه السلام با آنان مقابله خواهند کرد. مویذ این سخن این که روایت مشابه در کتاب مرحوم نیلی نجفی چنین آمده است:

و من ذلک بالطریق المذكور، یرفعه إلی أبی بصیر، عن أبی جعفر علیه السلام، قال: إذا ظهر القائم علی نجف الکوفة خرج إلیه قرآء أهل الکوفة و قد علّقوا المصاحف علی أعناقهم و فی أطراف رماحهم، شعارهم (یا ۲۲۱۲۱ یا ۲۴۷ تر) و یقولون: لا حاجة لنا فیک یا ابن فاطمة...؛ امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که قائم در نجف کوفه^۲ ورود می‌کنند، قاریان قرآن در کوفه، در حالی که قرآن‌ها را به گردن دارند، روبه‌روی ایشان قرار می‌گیرند. شعار این‌ها «یا ابابکر» و «یا عمر» است و خطاب به

۱. بنابر روایت قطعی از اهل سنت، حضرت زهرا سلام علیها السلام در قبول خلافت ابوبکر با او مخالفت کردند؛ چون خلافت را حق حضرت علی علیه السلام می‌دانستند، و پس از واقعه فدک نیز، از خلفا اعلام برائت و ناراحتی کردند؛

(ر.ک. <http://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=7052>).

همچنین ر.ک. <http://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=5095>).

۲. معنای مناسبی برای آن پیدا نشد و شاید بنابر این که واژه «نجف» به معنای مکان مرتفع و بلند است، مراد زمین‌های مرتفع در راه کوفه باشد (مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۲۳).

قائم می‌گویند: ما نیازی به تو نداریم ...

در این روایت، به صراحت افرادی معرفی شده‌اند که همان تفکر زیدی‌های بت‌ریه را دارند و میان این دسته روایات با فقهای نجف هیچ ارتباطی وجود ندارد. ادعاها و زیر سوال بردن مرجعیت و فقها از طرف مدعیان دروغین، در حالی است که روایت‌های متعددی از اهل بیت علیهم‌السلام بر لزوم تمسک افراد غیر متخصص در امر دین، به افراد متخصص در دین دلالت دارد و اگر هر فردی احساس عدم نیاز رجوع به مباحث علمی را، بهانه شهود و یافته‌های خود قرار دهد؛ سخن گزافه‌گویی امری مرسوم در میان مردم خواهد گردید.

لذا بزرگانی مانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، لزوم مراجعه به فقها در دوران غیبت را اصلی انکار ناپذیر دانسته‌اند.^۱ شیخ مفید پس از بیان مشکلات دسترسی به حضرت مهدی علیه‌السلام در دوران غیبت و نیاز مردم در پیدا کردن احکام فقهی خود به این نکته اشاره دارد که باید از فقها تقلید کنند. لذا می‌فرماید:

و جميع المؤمنين فأما الممتحن بحادث يحتاج إلى علم الحكم فيه فقد وجب عليه أن يرجع في ذلك إلى العلماء من شيعته الإمام و ليعلم ذلك من جهتهم؛ أما هر کسی از مومنان، اگر در امری و مسئله‌ای به حکم خدا نیاز پیدا کرد، پس لازم است که به علما و فقهای شیعه مراجعه کرده و حکم را از طریق آن‌ها یاد بگیرد (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۱۴).

ایشان، حل مسائل دینی و قضایی را نیازمند مشورت با فقها دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۱۵).

۱. در خصوص بررسی ضرورت و درستی اجتهاد در فقه و تقلید در احکام فقهی؛ مطالب مفصلی از علمای اصولی در نقد تفکر اخباری‌ها می‌توان یافت که اهل تحقیق لازم است به مباحث اجتهادی در موضوع «خبر واحد و حجیت آن» و «اجتهاد و تقلید» در کتاب‌های فقهی تفصیلی که شامل درس خارج فقه عالمان دینی است، مراجعه کنند و جهت بررسی اختصاری از ضرورت تقلید را (ر.ک: المهدویة الخاتمة، سید ضیاء الخباز، ج ۲، ص ۲۹۱، دانشنامه جهان اسلام، مقاله تقلید، به قلم محمد کاظم رحمان ستایش، ج ۱، ص ۳۷۵۲ و مقاله تقلید احمد پاکتچی در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲ ص ۳۳ آدرس اینترنتی <https://cgie.org.ir/fa/publication/entryview/3068>).

سید مرتضی نیز در کتاب الذریعة و در باب «فی صفة المفتی و المستفتی»^۱، تقلید عامی و غیرمتخصص در احکام فقهی از متخصص در احکام یا همان فقها را اجماع عالمان قدیم و جدید دانسته‌اند (علم الهدی، ۱۳۴۶: ج ۲، ص ۷۹۶).

شیخ طوسی نیز برخلاف ادعای احمد اسماعیل به تقلید دستور داده و در لزوم رجوع به فقها در احکام دین و لزوم تقلید می‌فرماید:

آنچه من بدان معتقدم: برای کسی که اهل علم نیست و توانایی فهم احکام فقهی را ندارد، رجوع به مجتهد حرام نبوده، و بلکه جایز است.^۲ آنچه بر این امر دلالت می‌کند، این است که از زمان حضرت علی علیه السلام تا زمان فعلی ما مردم به عالمان دینی و فقها مراجعه می‌کردند و علما برای آن‌ها فتوای فقهی می‌دادند (طوسی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۷۲۰).

نتیجه گیری

در فرهنگ دینی، عالمان و فقیهان متخصصان در فهم دین معرفی شده و پاسبان معارف دینی هستند. از این رو، اهل بیت علیهم السلام افراد غیر متخصص در امور دینی را به این افراد مراجعه داده‌اند. این مهم در دوران غیبت که دسترسی به امام و حجت الاهی مقدور نیست، ضرورتی دو چندان یافته و برای رجوع به عالمان دینی تاکید بیش‌تری نموده‌اند. از طرف دیگر، مدعیان دروغین در جهت القای انحراف‌های فکری خود، وجود فقیهان را مانعی بزرگ برای خود دیده و تلاش در نفی تقلید و تخریب چهره و جایگاه آنان تلاش می‌کنند. شگرد مدعیان در این زمینه، استفاده از روایت‌های جعلی و تقطیع و تحریف برخی دیگر از روایات است. این در حالی است که اصحاب و بزرگان شیعه، مانند شیخ مفید، شیخ طوسی و سید مرتضی، لزوم رجوع افراد غیر متخصص به فقیه را سنت و سیره شیعه و یاران ائمه علیهم السلام دانسته‌اند.

۱. در کلمات قدما عموماً از عبارت «المفتی و المستفتی» به جای «الاجتهاد و التقليد» کنونی برای عنوان گذاری باب استفاده شده است.

۲. توجه شود مراد شیخ طوسی از جواز در برابر حرمت است؛ یعنی در برابر کسانی که رجوع به مجتهد را حرام می‌دانستند، ایشان این عبارت را به کار برده است.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، صدوق.
۲. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). *عیون اخبار الرضا علیّه السلام*، تهران، نشر جهان.
۳. _____ (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة.
۴. ابن عربی، محیی الدین (بی تا). *الفتوحات المکیه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. جمعی از نویسندگان زیر نظر سید مصطفی میرسلیم (۱۳۸۶). *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۶. حمیری، ابوسعید بن نشوان (۱۹۷۲م). *الحوار العین*، تهران، بی نا.
۷. خاوری، اشراق (۱۳۲۸). *تلخیص تاریخ نبیل*، تهران، لجنه ملی آثار امری.
۸. الخباز، سید ضیاء (۱۴۳۵ق). *المهدویة الخاتمة*، قم، باقیات.
۹. دوانی، علی (۱۳۷۸). *مهدی موعود*، تهران، اسلامیة.
۱۰. زین العابدین، محمد مهدی (۱۴۲۵ق). *بیان الائمه*، قم، دارالغدیر.
۱۱. سبحانی، جعفر (۱۴۲۸ق). *محاضرات فی الالهیات*، قم، موسسه امام صادق علیّه السلام.
۱۲. سلیمان، کامل (۱۴۲۷ق). *یوم الخلاص*، قم، دارالمجتبی.
۱۳. سلیمیان، خدامراد (تابستان ۱۳۹۵). *بررسی تسامح در نقل روایات نشانه‌های ظهور با تاکید بر کتاب مأتان و خمسون علامه*، قم، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۵۳.
۱۴. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۹۶۲م). *الانساب*، حیدر آباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة.
۱۵. سند، محمد (۱۴۲۹ق). *دعوی السفارة فی الغیبه الکبری*، قم، بقیة العترة.
۱۶. سید مرتضی، علم الهدی (۱۳۴۶). *الذریعة الی اصول الشریعة*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷. شهبازیان، محمد (۱۳۸۹). *تاملی نو در نشانه‌های ظهور*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیّه السلام.
۱۸. _____ (زمستان ۱۳۹۳). *نقد برخی روایات مهدوی در کتب ابوالحسن مرندی*، قم، فصلنامه پژوهش‌های مهدوی، ش ۱۱.
۱۹. _____ (پاییز ۱۳۹۳). *نقد و بررسی نشانه‌های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندی*، قم، فصلنامه علمی پژوهشی انتظار موعود، ش ۴۶.
۲۰. _____ (تابستان ۱۳۹۶). *بازنگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی علیّه السلام*، قم، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، ش ۴۲.
۲۱. صادقی، مصطفی (پاییز ۱۳۸۳). *خطبة البیان و خطبه‌های منسوب به امیرالمؤمنین علیّه السلام*، قم، فصلنامه علوم حدیث، ش ۳۳.

۲۲. الطباطبایى الحسنى، محمد على (۱۴۲۹ق). ۲۵۰ علامة حتى ظهور الامام المهدي عليه السلام، بيروت، مؤسسة البلاغ.
۲۳. طبرسى، احمد (۱۴۰۳ق). الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضى.
۲۴. طبرى، محمد بن جرير (۱۴۱۳ق). دلائل الامامة، قم، بعثت.
۲۵. طيسى، نجم الدين (۱۳۸۸). تا ظهور، قم، بنياد فرهنگى حضرت مهدى موعود عليه السلام.
۲۶. طريحي، فخر الدين بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرين، تهران، مرتضوى.
۲۷. طهرانى، آقا بزرگ (۱۴۰۳ق). الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، دارالأضواء.
۲۸. طوسى، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). العدة فى اصول الفقه؛ قم، علاقه بنديان.
۲۹. _____ (۱۴۱۷ق). عدة الاصول، قم، ستاره.
۳۰. _____ (۱۴۱۱ق). كتاب الغيبة، قم، دار المعارف الاسلامية.
۳۱. عبدالجبار، قاضى (بى تا). تثبيت دلائل النبوة، قاهره، دارالمصطفى.
۳۲. كلينى، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق). الكافى، مترجم: على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دارالكتب الإسلامية.
۳۳. كشى، محمد بن عمر (۱۳۶۳). اختيار معرفة الرجال، قم، آل البيت عليهم السلام.
۳۴. گلپایگانى، ابوالفضل (بى تا). كشف الغطاء، بى جا، بى نا، bahailib.com.
۳۵. مجلسى، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بيروت، داراحياء التراث العربى.
۳۶. مرتضى عاملى، سيد جعفر (۱۴۲۳ق). مختصر مفيد أسئلة وأجوبة فى الدين والعقيدة، بيروت، مركز الاسلامى للدراسات.
۳۷. مرندى، ابو الحسن (۱۳۴۴ق). فجايع الدهور، قم، نسخه خطى موجود در كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
۳۸. _____ (۱۳۰۳). دلائل براهين الفرقان، قم، نسخه خطى موجود در كتابخانه مسجد اعظم (آيت الله بروجردى).
۳۹. _____ (۱۳۳۸ق). لمعان الانوار، قم، نسخه خطى موجود در كتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه عليها السلام.
۴۰. _____ (۱۳۲۸ق). مجمع النورين، تهران، نسخه خطى موجود در كتابخانه مجلس شورای اسلامى.
۴۱. _____ (۱۳۲۸ق). نور الانوار، تهران، نسخه خطى موجود در كتابخانه مجلس شورای اسلامى.
۴۲. مزى، يوسف بن زكى (۱۴۰۰ق). تهذيب الكمال، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۴۳. مفيد، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). الجمل و النصر لسيده العترة فى حرب البصرة، قم، كنگره شيخ مفيد.

۴۴. _____ (۱۴۱۳ق). رسائل فی الغیبة، قم، کنگره هزاره شیخ مفید.
۴۵. _____ (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۶. نوری، حسینعلی (بی تا) ایقان، بی جا، بی نا، گرفته شده از سایت www.bahai.org/fa/legal.
۴۷. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم (۱۳۸۴). سرور اهل الایمان، قم، دلیل ما.
۴۸. یزدی حایری، علی (۱۴۲۲ق). الزام الناصب، بیروت، الأعلمی.

سایت‌ها

۴۹. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، <https://cgie.org.ir/fa/publication/entryview/3068>.
50. <http://www.valiasr-aj.com>.
51. <https://almahdyoon.org>.